

حضور قلب در نماز

بِه ابن قیم الجوزیه - رح -

ترجمه: محمد فاروق کاشف

که نمی توان هیچ قیاسی بین توجه و یا عدم توجه یک پادشاه که خود مخلوق و ضعیف است به پادشاه و فرمانروای تمامی آسمانها و زمین که خدای متعال باشد نمود.

و نماز نیز همان دعوت پادشاه عالم و وجود از بنده اش است، تا با او سخن بگوید. بدیهی است که تفاوت نماز گزار بی توجه با آن کسی که با قلبی حاضر و وجودی کامل رو به سوی خدا کرده و روحش عظمت خدا را یافته و ظرف وجودش لبریز از هیبت و بزرگی اوست و خاضعانه در مقابل او ایستاده و حیا می کند که در نماز به غیر او توجه کند، از زمین تا آسمان است.

و صد البته که نماز این دو نیز یکسان نیست همانطور که حسان بن عطیه بیان کرده است: این دو در ظاهر یکسان اند اما فضیلت یکی بر دیگری مانند برتری آسمان است بر زمین و این فضیلت و برتری به خاطر توجه و حضور قلب اوست.

در روابط بین انسان ها می بینیم که هرگاه شخصی به دیگری که هم نوع او و مخلوق خداست توجه می کند در حالی که بینشان مانع و حجابی قرار دارد نمی تواند با تمام دقت به او توجه کند. در مورد خدا نیز این گونه است. زمانیکه بنده در نماز به خدا توجه می کند در حالی که بین او و خدا پرده ها و حجاب های مختلف اعم از شهوات و وساوس و قرار دارد چگونه توقع توجه و عنایت حضرت رب العالمین را دارد؟ عنان افکار را به اختیار شهوات سپرده است و هر لحظه فکرش در جایی است.

بنده زمانی که به نماز می ایستد شیطان شروع به وسوسه و القای مادیات در ذهن او می کند چرا که نماز نزدیکترین حالت بنده به خدای متعال است و شیطان به شدت آنرا دشمن می دارد. شیطان تمام همش را صرف می کند که بنده نماز گزار را از این حالت قرب خدا خارج کند و ذره ذره نماز را در نظر او سبک کرده تا نهایتاً او نماز را ترک کند.

این نزاع بین بنده و شیطان ادامه دارد و اگر بنده به نماز توجه بیشتر کند شیطان نیز با نیرو و قوت بیشتری به سراغ او می آید و بین او و قلبش مانع می شود و مادیات و مسائل دنیوی را به یاد او می آورد تا فکر و دلش به آنها مشغول شود و از یاد

ابن قیم رحمه الله در شرح وصیت حضرت یحیی بن زکریا علیهما السلام توضیحاتی می فرماید که پس از ذکر وصیت، مروری بر شرح ایشان خواهیم داشت.

«و أمرکم بالصلاة، فاذا صلیتم فلا تلتفتوا فان الله ینصب وجهه لوجه عبده فی صلاته ما لم یلتفت» (رواه البخاری)؛ و شما را به نماز امر می کنم پس هر گاه که به نماز ایستادید به این سو و آن سو توجه نکنید، چرا که خدای متعال در نماز رو به سوی بنده اش می کند مادامیکه توجهش از خدا برنگردد.

توجه نهی شده در نماز دو گونه است:

۱- توجه قلب نماز گزار از خدا به غیر خدا؛

۲- نظر انداختن به این سو و آن سو.

از هر دوی این توجهات نهی شده است و همانطور که حضرت یحیی فرموده خداوند در نماز همواره به بنده اش توجه می کند مادامیکه وی قلب یا نگاهش را از او برنگرداند. از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد اینگونه توجه قلب یا نگاه سؤال شد. ایشان در پاسخ فرمود: «اختلاس یختلسه الشیطان من صلاة العبد» (رواه البخاری)؛ (این توجه) سرقتی است که شیطان از نماز بنده می کند.

در آثار گذشتگان از قول خداوند (به هنگام توجه بنده به غیر او در نماز) چنین آمده است: «الی خیر منی؟ الی خیر منی؟» یعنی آیا به سوی بهتر از من رو می کنی؟!؛

این جملات باید برای بنده مومن بسیار سنگین و گران باشد زیرا خالق آسمانها و زمین به او این طور خطاب کرده است.

برای توضیح بیشتر بزرگان این حالت را مثال فردی دانسته اند که سلطان و پادشاه کشور او را به قصر باشکوه خود فراخوانده است و او در مقابل پادشاه ایستاده و سلطان در حال گفتگو با اوست اما وی به جای توجه و دقت به سخنان پادشاه دائماً به این طرف و آن طرف نگاه می کند و انگار نه انگار که شاه مملکت با او سخن می گوید، و نمی داند که در چه جایگاهی قرار دارد. حال آیا درست نیست که بگوییم کمترین مجازات چنین شخصی این است که پادشاه از او روی گرداند و نگاه غضب آلودی به وی کند؟ حال دقت کنید

نیاورده، پس نماز او را پیچیده و بر صورت او می‌کوبند در حالیکه می‌گوید: «خدا تباها کند که مرا ضایع کردی».

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که از وضو فارغ شود و در اول وقت به نماز بایستد و رکوع و سجود و فرض و سنت نماز را به تمام و کمال انجام دهد مگر آنکه شرق و غرب عالم از نور او روشن گردد. اما اگر کسی به نماز بایستد در حالیکه وضویش را صحیح نگرفته باشد و نماز را نیز با تأخیر و رکوع و سجود سریع و بی توجه اقامه نماید، سیاهی و ظلمت بر او سایه می‌اندازد و این چنین نمازی به کمترین مقدار نیز بالا نمی‌رود و خدا در حق این نمازگزاران بی توجه فرموده است: «ویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون».

نماز و عبادتی مورد قبول خدا قرار می‌گیرد که آن طور که شایسته اوست انجام شود. اعمالی که مورد قبول خدا قرار می‌گیرد دو صورت دارند: اول آنکه مؤمن در حالی نماز و سایر عبادات را انجام می‌دهد که دائماً به یاد خداست و در هنگام عرضه این عمل، خدا با نظر رحمت به آن نگاه می‌کند و می‌بیند که بنده با قلبی صاف و خالص عبادت کرده و عمل او را می‌پذیرد و او را دوست می‌دارد.

دوم آنکه بنده اعمال عبادی خود را بر حسب عادت انجام می‌دهد و دچار روزمرگی شده است، در حالی که غافل از باطن و حقیقت آن است اما نیت بدی ندارد و واقعاً به نیت عبادت خدا این کار را می‌کند اما قلبش به یاد او نیست. زمانی که این عمل را به درگاه خدا می‌برند خدا به آن نظر رحمت نمی‌کند اما طرد هم نمی‌کند و در کناری می‌گذارد تا روز قیامت به آن قسمتی که برای او بوده ثواب داده و غیر آن را در نظر نیاورد. خدا پاداش این نماز را مخلوقات و نعمتهای خود مثل قصور، ماکولات و حورالعین و قرار می‌دهد، اما آن نماز اول را پاداش، رضایت او تعالی است که فرمود: «ورضوان من الله اکبر». و این رضایتمندی خدا از بنده، برای او از تمام حور و قصور برتر و با عظمت تر است هر چند که آنها را نیز از وی دریغ نمی‌فرماید.

خدای متعال غافل گردد و بدون حضور قلب به نماز بایستد و طبیعتاً در چنین حالتی به آن مقامات قرب الهی نائل نمی‌شود و نمازش را در حالی به پایان می‌برد که از گناهان و پلیدی‌ها پاک نشده است و از نمازش بهره‌ای نبرده است.

زیرا نمازی انسان را پاک می‌کند که حقیقت به درستی ادا شده و نمازگزار با حضور قلب و توجه به نماز بایستد. و اگر اینگونه با توجه نماز گزارد، در حالی از نماز فارغ می‌شود که روحش احساس سبکی می‌کند و از بار گناه رها شده است و در جانش احساس فرح و خوشحالی می‌کند. او به قدری مسرور است که آرزو می‌کند ای کاش از آن حال نماز و راز و نیاز معنوی هیچ گاه خارج نمی‌شد، زیرا حالتش در نماز مانند کسی است که در بهشت برین، در جوار رحمت حق جای گرفته و از تمام غم و غصه‌ها رها شده است.

مومن دنیا را مانند زندان می‌بیند و نماز را پناهگاه و مفری از این زندان تاریک می‌داند که به محض اقامه نماز گویی از آن زندان به این فردوس وارد شده است.

عاشقان و عارفان می‌گویند: ما نماز می‌خوانیم و احساس آرامش می‌کنیم! همانگونه که پیشوا و رهبر و امامشان حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وسلم فرمود: «یا بلال أرحنا بالصلاة» (رواه احمد)؛ ای بلال ما را با نماز آرامش ببخش (نه آنکه (العیاذ بالله) ما را از نماز راحت کن!!).

و نیز از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده که فرمود: «جعلت قره عینی فی الصلاة» (رواه احمد)؛ روشنایی دیدگانم در نماز است.

اگر کسی واقعاً اینگونه شد و نماز روشنایی چشمش شد چگونه می‌تواند بدون آن صبر و تحمل نماید؟ آری، نماز اینگونه نمازگزاران، همان نمازی است که خدا فرموده: «ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر» و تا عرش الهی بالا می‌رود تا آنجا که ذات حق متعال به استقبالش می‌آید. و نماز با صورتی زیبا به بنده رو کرده می‌گوید: «خدا حفظ کند که مرا پاس داشتی».

اما وای به حال نمازگزاری که بدون خشوع و خضوع نماز گزارده و حق آنرا به درستی بجای

مومن دنیا را مانند زندان می‌بیند و نماز را پناهگاه و مفری از این زندان تاریک می‌داند که به محض اقامه نماز گویی از آن زندان به این فردوس وارد شده است.

مردم به هنگام نماز در پنج رتبه اند:

اول: کسانی که با کوتاهی در حق نماز بر نفس خود ستم می کنند، و به وضو و ارکان نماز بی توجه اند.

دوم: کسانی که بر ظواهر و ارکان نماز مراقبت می کنند اما فکرشان در نماز مشغول دنیا و وساوس آن است.

سوم: کسانی که علاوه بر توجه به ظواهر، تمام همت خود را به این می گذارند که افکار غیر الهی را از خود دور کنند و دائماً با شیطان در جنگند تا به نمازشان ضرری نرساند.

چهارم: آنانکه در نماز حقوق آنرا به احسن وجه انجام داده و روح و جانشان پیوسته در حال مراقبت بر حقوق خداست تا ذره ای هر چند اندک از نمازشان آسیب نبیند و قلوبشان نیز غرق در توجه و بندگی خدای متعال است.

پنجم: آن مؤمنینی که علاوه بر تمام حالات فوق، قلب و روحشان را حاضر در مقابل خدا می بینند و با چشم دل خدا را می نگرند در حالی که جانشان لبریز از محبت و عظمت خداست گو اینکه وی را می بینند. و هیچ فکر و وسوسه ای به قلب شان راه ندارد. هیچ پرده و حجابی بین آنان و خدای مهربانشان نیست و تفاوت نماز و غیر نماز برایشان مانند تفاوت آسمان و زمین است!

گروه اول معاقب هستند؛ گروه دوم مورد بازخواست؛ دسته سوم مورد عفو؛ گروه چهارم مأجورند و آخرین گروه نیز مقربان درگاه خدایند که دیدگانشان به نماز روشن شده است و در قیامت نیز چشمشان به مقام قرب الهی روشن می شود. اگر کسی حقیقتاً دیده اش به خدا روشن شد تمام وجودش غرق نور می شود و آنکه دلش به نور خدا روشن نشد با اندوه و حسرت فراوان دنیا را ترک می کند.

در روایت است که هر گاه بنده به نماز می ایستد خدا می فرماید: «حجاب ها را بین من و بنده ام کنار زنید!» اما اگر او بی توجهی کرد خدا می فرماید: «حجابها را بیاندازید!» و این بی توجهی را بزرگان به توجه قلب از خدا به غیر او (مادیات) تفسیر کرده اند.

به محض توجه بنده به دنیا و مادیات شیطان به سراغش می آید و دائماً مطالب و وساوس شیطانی در دل او القا می کند، اما بنده می تواند و باید که به خدا پناه برده و از شر شیطان رجیم به سوی خدا بگریزد. و با توجه و حضور قلب خود کاری کند که شیطان او را رها کند. اما اگر باز بی توجهی نمود شیطان می آید و او را دوباره مشغول می کند و این است جدال بنده و دشمنش شیطان در نماز!

مؤمن نماز گزار، به خاطر حضور قلب در نماز و مشغول بودن به یاد خدا و تلاش برای غلبه بر هوی و هوس دارای نفسی قوی می شود و الا شهوات بر او چیره می شود و شیطان در کنارش می نشیند و بنده گرفتار نمی داند چگونه از افکار و وساوس رها شود. قلوب سه گونه اند: اول قلب خالی از ایمان که هیچ خیر و نیکی در آن راه ندارد که قلبی سیاه و شیطانی است. و شیطان این قلوب را بسیار دوست دارد و آنرا موطن خود بر می گزیند، چرا که هر چه بگوید او فرمان می برد نعوذ بالله من ذلک.

دوم قلبی که به نور ایمان روشن شده و چراغ حقیقت در آن روشن است اما گرفتار شهوات است و شیطان گاه به آن رومی کند و گاه از آن دور می شود و این گونه انسان ها (مؤمنین گنهکار) حالشان متغیر است، گاهی الهی و گاه شیطانی.

سوم قلبی که لبریز از ایمان است و به نور آن روشن است و حجاب های تاریک شهوات از آن کنار رفته و آن سیاهی ها از او مفارقت کرده و آن چنان قلبش درخشنده و نورانی است که اگر شیطان و وسوسه هایش ذره ای به آن نزدیک شوند می سوزند همچون ستارگان و شهاب ها که خدا فرموده است: «فأتبعه شهاب مبین.»

و ما از خدای متعال می خواهیم که قلوب ما را از نوع سوم بگرداند و شیطان را از ما دور کرده و به همه مؤمنین توفیق نماز خواندن با توجه کامل و حضور قلب دائم عطا فرماید. آمین یا رب العالمین



☑ مؤمن
نماز گزار، به
خاطر حضور
قلب در نماز و
مشغول بودن
به یاد خدا و
تلاش برای
غلبه بر هوی و
هوس دارای
نفسی قوی
می شود.